

نامه سرگشاده به کانون معلمان ایران (تهران)

کاوه کردستانی

سی یکم خرداد هشتاد و هفت

اوضاع دهم ریخته ی کانون معلمان ایران (تهران) و وضعیت معیشتی معلمان، هر فرهنگی آگاه و مسئول را وادار به اتخاذ موضع علیه شرایط موجود می کند.

آنچه اهمیت و ضرورت تشکل یابی معلمان را بیش از پیش مشخص می نماید، نقش تشکل در دست یابی اهداف معیشتی و مدنی معلمان است. در مدت چند سال اخیر با فشارزاده از حد نهادهای قدرت بر پیکره ی اتحادیه ها و سندیکا ها تلاش های اجتماعی و قانونی را برای پیگیری مطالبات دشوار تر نموده است. اما این فشارهای رو به تزاید برعکس طبقات مختلف اجتماعی را با صرف هزینه های بیشتر درگیر تلاش نموده است. آنچه از اهمیت ویژه برخوردار است، نقد عملکرد و فرازو فرود تلاش های صنفی کانون ها ی معلمان در جهت جلوگیری از انحراف و کم کاری های تشکل ها است. چرا که معلمان کشور پیروان بی خرد کانون ها نبوده و فقط زمانی با آنها همراه بوده اند که گامی موثر را در جهت آگاهی بخشی و رهبری اعتراضات برای نیل به هدف برداشته باشند. در یکسال اخیر کانون تهران با سکوت و تزلزل در برابر خواستهای قانونی فرهنگیان سؤال های بسیاری را در ذهن معلمان کشور ایجاد نموده است. در این دوران بسیار حساس از حیث تشکل ها هیچ چیز از چشمان تیزبین جامعه و معلمان پنهان نمی ماند و تا گرفتن پاسخ درخور نقدها ادامه خواهد یافت. ۱- سال گذشته بعد از روز معلم در اردیبهشت و پس از شروع موج سرکوب فعالین صنفی و با دادن احکام زیادی از قبیل انفصال دائم، تبعید و حبس های تعلیقی و... با سکوت در برابر احکام نا روا حتی از صدور یک بیانیه نیز خود داری شد. و در ۱۳ مهر نیز با صدور یک بیانیه استرلیزه خنده ی تلخی را بر لبان معلمان نهاد.

۲- با نزدیک شدن به سازمان معلمان و ائتلاف با آنها که همواره بر خلاف کانونها عمل نموده و هنگامی که دوستان شان بر سر قدرت بودند کانون را بی رحمانه نقد می کردند و معطوف بودن آنها به قدرت، همه معلمان کشور را انگشت به دهان کرد.

۳- صدور بیانیه در روز ۱۲ اردیبهشت امسال نیز اولاً با برخورد طیف موسوم به صنفی و تکذیب آن و ثانیاً نوع فراخوان آن یعنی تجمع در گورستان با مردگان بجای مدارس و ادارات برای بزرگداشت یاد خانعلی به نفع زندگان، برای جبران مافات نیز چنگی بدل نزد.

۴- شروع و ادامه ی جنگ لفظی و انتشار فحش نامه های مختلف لطمات جبران ناپذیری را به حرکت معلمان وارد نمود و هرروزه اتوریته ی کانون را در میان معلمان کمتر و کمتر می کند. و خستگی زیادی را در چهره ی معلمان آشکارتر کرده است. البته دوستان هنوز تفاوت سندیکا و حزب را در نیافته اند. چون سندیکا ظرف بزرگی است که از اکثریت افراد گروهی یا طبقه ای با بینش های سیاسی مختلف تشکیل شده ولی برای دفاع از حقوق اعضای خود موضع مشترک اتخاذ می کند. در نتیجه انشعاب مفهومی ندارد. پس آنچه جریان دارد، کوچک سازی تشکل و سر در گمی فرهنگیان است که

نظرات صادقانه ی بعضی از شخصیت های کانون را بی ثمر می کند.

دوستان گرامی:

شما خواسته یا نا خواسته در یکسال گذشته بنا به دلایل فوق گسستی را در حرکت فرهنگیان باعث شده اید. در روزهایی که لایحه خدمات کشوری که حاصل چندین سال مبارزه ی کانون های سراسر کشور بود با بی اعتنایی و تحقیر حذف می شود و روند تغییر پی درپی وزیر آموزش و پرورش دردهای لاینحل مانند مشکلات معیشتی معلمان، مسکن، نظام آموزشی، نگرشهای کمی، کتب درسی، شرایط فیزیکی کلاس، مدیریت غیر علمی وافت تحصیلی، مدارس طبقاتی و اخیرا طرح کوچک سازی دستگاه آموزش و پرورش را حاد تر نموده است، دعوای لفظی شما و تجزیه کانون تهران تا کی باید ادامه داشته باشد؟!؟!؟! حضور نماینده ی معلمان ایران در اجلاس جهانی معلمان جهان دستاورد بزرگی بود که آسان به دست نیامد. اما این فرصت تاریخی قربانی کم توجهی شما می شود. امروز فقط خویشتن داری اعضای کانون می تواند افقی را به آینده بگشاید. اگر بیم آن می رود که معلمان مورد سوءاستفاده قرارگیرند باید به عرض برسانم که معلمان آگاه تر از آنند که سکوت کنند. (یاد آوری تجربه ی انتخابات درسی بزرگ و آموختنی است.) هنگام یکه فرزند کما نگر منتظر اجرای حکم اعدام است و چهار نفر دیگر از کردستان به دادگاه انقلاب احضار شده اند، بی توجهی و جنگ های زرگری شرمی بزرگ بر پیشانی ما برجای خواهد گذاشت. چراکه بعد از مرگ فرزند سیاه پوشیدن شما زخم عمیق معلمان ایران را التیام نخواهد داد. پس علاج فقط همبستگی است.

کاوه کردستانی- ۳۰ خرداد ۸۷

کانون صنفی معلمان ایران